

# افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۲۵ سپتمبر ۲۰۱۹

## در ادامه دروغهای "غنی احمدزی"!

سه شنبه- ۰۲ میزان ۱۳۹۸- کابل: هرگاه در جریان انصراف "غنی احمدزی" از مناظره تلویزیونی با "عبدالله عبدالمود" قرار داشته باشید، حتماً این را هم شنیده اید که گویا "عبدالله عبدالمود" می خواست با چند سؤال دینی من جمله خواندن یکی از سوره های قرآن حتا از روی کاغذ، پرسیدن دعای قنوت، امنیت بالله، اصول دین و فروع دین و امثال چنین سؤالاتی نه تنها به مردم نشان دهد که "غنی احمدزی" در مسایل دینی و مذهبی انسانیت بی سواد بلکه عدم اعتقادش را به اسلام نیز به اثبات برساند. "غنی احمدزی" بعد از اطلاع از پلان "عبدالمود" از مناظره با وی خودداری نموده است. هرگاه برق کابل به شما امکان داده باشد، حتماً متوجه پیامد این انصراف نیز شده و فحش و دشنامهای را که هواداران طرفین مناظره به یک دیگر حواله نموده اند، از آن هم خبر دارید. آنچه تا حال در این میان مهم بود سکوت شخص "غنی احمدزی" در قبال این آوازه ها و علت یابی فرار وی از مناظره بود. امری که "غنی احمدزی" احق نتوانست به آن ادامه داده؛ سرانجام در دفاع از خود چنین گفت:

«شوکت ما له امتحان دقرآن شریف غواری واخلی؟ ما یوه کاله سیرت النبوی ویلی دی. پنخو مدرسو دپاکستان پنخو مدرسی د لاهور کی. د اسلام تاریخ ما لیکلی. دا شوک جرات کوی به دی خواره کی راخی دولسمشر د افغانستان نه امتحان دقرآن واخلی؟(کسی از من می خواهد امتحان قرآن شریف بگیرد؟ من یک سال سیرت النبوی خوانده ام. د پنج مدرسه پاکستان و د پنج مدرسه لاهور. تاریخ اسلام را من نوشته ام. چه کسی جرأت می کند در این خاک که از کلان مردم افغانستان امتحان قرآن اخذ کند؟)»

در یادداشت امروز توجه شما را به بحث در همین مورد و افشای دروغهای مجدد "غنی احمدزی" جلب می نمایم:  
۱- همان طوری که در سطور بالا نیز تذکار دادم، اصولاً وارد شدن "غنی احمدزی" به آنچه طرف مقابل آن را به مثابه "دلیل فرارش" از مناظره تبلیغ نموده است، می تواند به معنای تأیید تلویحی همان ادعا یعنی افتادن در دام حریف تلقی شده، در یک مناظره و بحث چیزی به جز حماقت نمی توان بر آن نام گذاشت.

۲- "غنی احمدزی" برای آن که بتواند ثابت نماید که مسلمان آنهم مسلمان با مطالعه است و ایمانش نه بر مبنای تقلید بلکه بر مبنای مطالعه، تحقیق و دانش استوار است، ادعا می نماید که گویا "یک سال سیرت النبوی" خوانده است. از آن جایی که "غنی احمدزی" مشهور به دروغگوئی و بیان کذب است آنهم در حدی کی می شود به وی "غنی کذاب" لقب داد، خواننده حق دارد از وی بپرسد، آن یک سال کدام زمان و در چه سالی بوده است؟؟

"غنی احمدزی" فراموش می کند که زندگینامه اش در دسترس همگان قرار دارد و در آنجا نامی از درس خواندنش در پاکستان برده نشده است. مگر این که بپذیریم جناب شان بر مبنای اعتقادات اجداد سبک شان (بنابر ادعای "حامد کرزی"، اجداد "غنی احمدزی" از سکهای پنجاب است و هیچ ارتباطی با قوم پشتون و شاخه "احمدزی" ندارد) حیات دیگری هم داشته اند و آن یک سال در حیات قبلی شان بوده است.

۳- نکته قابل توجه که باز هم دال بر دروغگوئی و لافزنی "غنی احمدزی" می نماید تذکر "پنج مدرسه در پاکستان و پنج مدرسه در لاهور" می باشد. زیرا:

الف: تا جایی که ما می دانیم "لاهور" یکی از شهر های پاکستان است. آوردن "واو عطف" بین پاکستان و لاهور چنان نشان می دهد که گویا "لاهور" منطقه و شهر و یا کشوریست در خارج از پاکستان. این انسان احمق پرمدها اگر سواد درست و حسابی می داشت و بر مبنای روابط استخباراتی اش با "موساد" و "سیا" ترقی نمی کرد و بالا آمدنش را مرهون فهم و دانشش می بود می توانست بگوید: "پنخو مدرسو دپاکستان په لاهور کی" - یعنی پنج مدرسه در لاهور پاکستان-

ب- از آن گذشته یک کتاب نچندان مهم که در مقایسه با قرآن هیچ اهمیتی ندارد، چرا باید در پنج مدرسه خوانده شود. آیا شاگرد که "غنی احمدزی" باشد آنقدر "غبی" و یا "شرور" و "بدجنس" بوده که از مدارس بیرون انداخته می شده است و یا این که مدارس چنان عقب مانده و فاسد بوده که "مغز متعفن" جهان نمی خواسته در آنجا درس بخواند؟؟

پ- گیریم که در اینجا پای هیچ دروغ و لافی در بین نباشد و "غنی احمدزی" واقعاً وقتی کودک بوده، در پنج مدرسه لاهور، "سیرت النبی" را خوانده باشد، چه رابطه ای بین خواندن آنروزی اش با فهم امروزش وجود دارد. در زندگی همه ما وقتی ۶ و یا ۷ سال بیشتر نداشتیم به مکتب رفته ایم، مگر می شود ادعا کرد تمام آنچه در طول سالیان متوالی در مکتب فرا گرفته ایم، همه را به یاد داریم؟؟ آیا چنین ادعائی با در نظر داشت عقب ماندگی سیستم تدریس که شاگردان را درک به "تحویله دار" و امتحان را به "موجودی" و تفتیش اقلامی که در قید تحویلدار می باشند مبدل می نماید، ما را مسخره خاص و عام نمی سازد؟؟

ت- آنهایی که به سیستم درسی مدارس پاکستان در گذشته و حال آشنا هستند بخوبی می دانند که "سیرت النبی" در آنجا به سال اول تحصیلی خوانده نمی شود، "غنی احمدزی" که چنین ادعائی می نماید، این را هم باید پاسخ بگوید که دروس قبل از "سیرت النبی" را کجا خوانده است.

۴- و اما به ارتباط نوشتن "تاریخ اسلام"، من حرمت قلم را نگه داشته نمی نویسم بر دروغگوی لعنت، مگر این را ناگذیرم بیفزایم، فردی که نمی داند "حسین بن علی" نواسه "محمد" پیامبر اسلام است نه "خدا"؛ اگر واقعاً راست بگوید و کتابی در مورد اسلام نوشته باشد با صدای بلند باید فریاد زد: "وای از آن روزی که پالان دوز خیاطی کند". آن کتاب همه چیز می تواند باشد نه تاریخ اسلام. زیرا فردی که از یک سو تعریف تاریخ را نمی داند و از جانب دیگر سوره "قل هو.." را نخوانده و نمی داند که "خدا" فرزند و نواسه ندارد و با آداب نماز آشنا نیست، صلاحیت علمی و اخلاقی نوشتن تاریخ اسلام را ندارد.

هموطنان گرامی!

"غنی احمدزی" و اخوانی کثیف "عبدالله عبدالمود" می خواهند، با طرح مسایل و موضوعات اسلامی، آنهم در آستانه انتصابات ریاست جمهوری، اذهان مردم را از خیانت ها، جنایت ها، فساد، رشوت و اختلاس های گسترده ای که انجام داده اند، به سمت "دعای قنوت" سوق دهند. اینها باید بدانند که اگر دعای قنوت را سرچپه هم بخوانند، ماهیت غلامی و

مزدوری شان به بیگناگان را تغییر نداده، مردم نفس شرکت آنها را در مضحکہ انتخابات خیانت دانسته، نمی خواهند خود نیز به خیانت آلوده بگردند.

**سرکها ما را می طلبد!!**